

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پلاتون [افلاطون] بسدین (Platon BESEDIN)

برگردان: ا. م. شیری

۳۰ جون ۲۰۲۴

آسانژ و شیطان



بنیانگذار ویکی‌لیکس یکی از کسانی بود که سعی کرد حقیقت را به جهانیان بگوید.

جولیان آسانژ از قفس آزاد شد. رها شد. هم اکنون جولیان در استرالیا است. اولین کاری که او در فرودگاه کرد، در آغوش گرفتن همسر و پدرش بود. تأثرانگیز است. این رویداد را اگر یک «اما»ی مهم نداشت، می‌شد یک افسانه با پایان خوش نامید. آسانژ همینطوری آزاد نشد. بنیانگذار ویکی‌لیکس به گناه خود اعتراف کرد و به ازای آن مورد عفو قرار گرفت.

می‌توان شاعرانه به این موضوع نگاه کرد: مبارز حقیقت دیگر نتوانست تحمل کند و با شیطان معامله کرد. به عکس، می‌توان کاملاً عمل‌گرایانه بیان کرد که این نظام در نهایت قادر است اراده هر کسی را بشکند. چارلز بوکوفسکی، در یکی از داستان‌های خود، این ساختار هیولائی را به درستی «اراده‌کش» نامید.

به هر صورت، آسانژ از بازی شیطان پیروز بیرون نیامد و این تیری علیه بنیانگذار ویکی‌لیکس نیست که تجربه‌های زیادی داشته است (از قضا تیری که می‌تواند شخص دیگری را بکشد یا او را خیلی زودتر به اعتراف بیشتر مجبور کند). در چنین بازی مثل این که اصولاً پیروز شدن غیرممکن است. آیا از اول شانس برای پیروز شدن نبود یا هنوز ارزش جنگیدن دارد؟

جولیان خیلی وقت پیش دستگیر شد. متهم و تحت تعقیب بود. آن‌ها با اتهام ستندرد شروع کردند - او را به تجاوز به عفت متهم نمودند. چند نفر قبلاً دقیقاً در حال انجام این کار دستگیر شده است؟ چنین اتهامی عجیب است. در دنیایی که برای بسیاری (از جمله صاحبان قدرت) عیاشی به چیزی شبیه رفتن به پیک نیک تبدیل شده، مردم به آزار و اذیت دیگران متهم می‌شوند. هرزگی در فاحشه خانه منحرفان - خارمس استراحت می‌کند [اشاره است به دانیل ایوانویچ یواچ، شاعر، داستان‌سرا، نمایشنامه‌نویس سبک فراواقع‌گرائی دوران اولیه اتحاد شوروی با نام مستعار دانیل خارمس. مترجم].

آسانژ پس از تشدید تعقیب، در سفارت اکوادور در لندن پناه گرفت. اما بعداً او را در زندان بلمارش انگلیس زندانی کردند و ۶۲ ماه در آنجا ماند.

دادستان آن‌ها آسانژ را به خاطر جرمی که به آن اعتراف کرد، مجازات کرد. جولیان دوره محکومیت خود را در زندان بلمارش تحت شرایط سخت گذراند. به عنوان مثال، او فقط یک ساعت در روز اجازه هواخوری داشت و در نهایت در هم شکست.

در نگاه اول، بدون تأمل خاص، همه چیز قابل قبول به نظر می‌رسد. کسی را از اسارت آزاد کردند که تنها به یک جرم خود اعتراف کرد. آیا این یک معامله قابل قبول نیست؟ اما ترفند این است که اعتراف یا پرونده آسانژ باعث ایجاد سابقه خطرناک می‌شود. اکنون می‌توان هر فرد روزنامه‌نگار، خبرنگار، نویسنده‌ای را که جرأت کرده اطلاعاتی درباره جنایات جنگی منتشر کند، محاکمه کرد و به زندان انداخت. محاکمه و زندان فقط به خاطر انتشار.

البته، افرادی که چنین اطلاعاتی را منتشر می‌کردند، قبلاً هم تحت فشار بودند. اما اکنون می‌توان با همه فشارها به طور رسمی برخورد کرد. یعنی به مصداق این که «مقصر خودت هستی که می‌خواهم تو را بخورم». اکنون برای مبارزان حقیقت، انتشار مطالب افشاگرانه در مورد جنایات دولت امریکا سخت‌تر، بسیار دشوارتر خواهد بود. آسانژ، به بیان شاعرانه، در دیگری را در دفتر جهنم باز کرد.

این جهنم را چه کسی اداره می‌کند؟ **شیطان، پدر دروغ!** او این به هیچ وجه یک بیان مجازی نیست. امپراتوری دروغ، همان غرب جمعی است، که با دروغ‌پرانی گسترده در طول قرن‌ها کشورها و ملت‌ها را به بردگی می‌کشد و متأسفانه با موفقیت! جعل، دروغ، تحریف، نشر اکاذیب، شبیه‌سازی و صحنه‌سازی ابزارهای چنین بردگی هستند. مثلاً، هدیه کنستانتین، وصیت‌نامه پتر کبیر یا دروغ‌های گسترده در مورد جنگ جهانی دوم.

پس از سال ۱۹۴۵ و پیروزی اتحاد شوروی بر آلمان نازی، شیطان غرب جمعی (من با این عبارت موافق نیستم. زیرا، فرسوده و نادرست است، اما برای راحتی از آن استفاده می‌کنم) از فرهنگ توده به عنوان ابزار اصلی برای گسترش دروغ و از بین بردن حقیقت استفاده کرد. یک چیز جایگزین چیز دیگر شد؛ تخیل و شبیه‌سازی برای پنهان کردن حقیقت رواج یافت؛ در فلم‌ها به ما دروغ گفتند؛ در کتاب‌ها به ما دروغ گفتند.

در پاسخ، ما ابتداء عصبانی می‌شدیم: می‌گفتند، نکن، این کار خوب نیست. اما با گذشت زمان، اکثریت سازگار شدند. علاوه بر این، منطق تقریباً به شرح زیر بود: آیا واقعاً می‌تواند غیر از این باشد؟ ما اینجا داریم در مورد کلیشه‌های فرسوده درباره روس‌های بد و بسیار شرور صحبت می‌کنیم. اگر چه این یک مزخرف به نظر می‌رسید، اما به طرز شگفت‌انگیز و ردیلانه‌ای ذهن و قلب میلیون‌ها نفر را تسخیر کرد.

درست به همین ترتیب نیز جنایات جنگی امریکا در سراسر جهان را بادروغ‌های سیاسی سرپوش گذاشتند. در سطح دوم ما شوروانی را دیدیم که قصد داشتند این دنیا را نابود کنند. هنگامی که «سربازان خیر» «شوروها» را در ابوغریب واقعاً شکنجه کردند، خوب، چه کسی آن را باور کرد؟

آسانژ یکی از کسانی بود که سعی کرد حقایق را به جهان بگوید. نه برای ایده‌آلیزه کردن جولیان، اما او واقعاً تلاش کرد. مسیر او نشان می‌دهد که چنین تلاشی چگونه به پایان می‌رسد. بله، او آزاد شد، اما در واقع جولیان آسانژ هنوز در داخل اسیر است (لطفاً این را به عنوان فلسفه‌یابی در نظر نگیرید). از این گذشته، او تا حدودی مجبور شد آنچه را که برای آن مبارزه کرده بود، کنار بگذارد – و شاید بنیانگذار ویکی لیکس نمی‌توانست غیر از این عمل کند. علاوه بر این، او به روش خود راه را برای مبارزان بعدی سخت کرد.

خواهیم دید کسانی که کار آسانژ را پی می‌گیرند، چگونه عمل خواهند کرد؛ چگونه و تا کی خواهند جنگند و چقدر دوام خواهند آورد؟

نقل از: [بنیاد فرهنگ ستر اتیژیک](#)

۹ تیر - سرطان ۱۴۰۳